

گذری بر کتاب «ابوطالب الصحابی المفتری علیه» اثر عبدالزّهراء عثمان محمّد

محمّد حسین فیض اخلاقی^۱

چکیده

جناب ابوطالب، حامی رسول خدا ﷺ پس از وفات عبدالمطلب بود. جای جای تاریخ از حمایت‌های بی‌دریغ ایشان از پیامبر اکرم ﷺ و همچنین ایمان او سخن می‌گوید. با این وجود در چند روایت که در منابع اهل سنت ثبت شده به وی تهمت بی‌ایمانی زده شده است. بسیاری از دانشمندان برای دفاع از جناب ابوطالب، کتاب‌ها و مقالاتی را به نگارش درآورده‌اند که «عبدالزّهراء عثمان محمّد» از آن جمله است. کتاب وی با عنوان «ابوطالب، الصحابی المفتری علیه» ۱۶ بخش دارد که به پنج بخش کلی فضایل اجداد رسول خدا ﷺ و ابوطالب، فرازهایی از زندگانی ابوطالب به همراه رسول خدا ﷺ، ایمان ابوطالب در اشعار وی و احادیث اهل بیت ﷺ، چرایی تهمت بی‌ایمانی به ابوطالب و پنهان کردن عبادت توسط ایشان و نقد حدیث دال بر بی‌ایمانی ایشان ذیل آیه ۲۶ سوره انعام قابل تقسیم است. این مقاله با هدف خلاصه کردن کتاب یادشده در پنج بخش سامان یافته است.

واژگان کلیدی

ایمان ابوطالب، حمایت ابوطالب از پیامبر، فضایل ابوطالب، تفسیر آیه ۲۶ سوره انعام، کلام، تاریخ و سیره

پیش‌گفتار

جناب ابوطالب، پدر امیر مؤمنان است که پس از رحلت پدرش عبدالمطلب حامی پیامبر اکرم ﷺ بود. نام او بنا بر یکی از اقوال، عمران بن عبدالمطلب بوده است. وی پس از پدرش مانند او، بزرگ قریش بوده و سیادت مکه و سرپرستی رسول خدا ﷺ را بر عهده گرفت. جناب ابوطالب تا آنجا که توانست در موقعیت‌های مختلف از برادرزاده‌اش پیامبر اکرم ﷺ پشتیبانی نمود و داستان‌های گوناگون تاریخی گواه آن است. با این حال گروهی به صورت سازمان یافته دست به تخریب شخصیت

گذری بر کتاب «ابوطالب الصحابی المفتری علیه» اثر عبدالزّهراء عثمان محمّد

۱. کارشناسی ارشد کلام امامیه از دانشگاه قرآن و حدیث، سطح سه مرکز آموزش تخصصی علوم حدیث feyz1313@chmail.ir

جناب ابوطالب زده‌اند. این تخریب با محوریت «بی‌ایمانی» ایشان به رسول اکرم ﷺ بوده که در قالب چند روایت در منابع اهل تسنن نیز درآمده و پیامد آن تا امروز ادامه دارد.

بسیاری از دانشمندان مسلمان از ابوطالب دفاع کرده و در زمینه یادشده کتاب‌ها و مقالاتی را به رشته تحریر درآورده‌اند. «عبدالزّهراء عثمان محمّد» نیز کتابی به نام «ابوطالب، الصحابی المفتری علیه» در ۱۲۵ صفحه نگاشته که هدفش، رفع و نقد تهمت‌ها به آن جناب است. کتاب مورد اشاره سیر تاریخی زیبایی دارد. مؤلف از بدو شروع، تهمت‌های زده شده را نقد نمی‌کند بلکه ابتدا می‌کوشد با شناساندن جایگاه نیاکان خانواده جناب ابوطالب و سپس فضایل و مواضع خود ایشان، امکان ایمان نیاوردن آن جناب به رسول اکرم ﷺ را رد کند. سپس به اثبات ایمان جناب ابوطالب از راه‌های گوناگون و نقد دلایل بی‌ایمانی ایشان می‌پردازد.

کتاب «ابوطالب، الصحابی المفتری علیه» پس از اهدا و مدخل، دارای ۱۴ بخش است:

- سید البطحاء نموذج آخر لظهر الاجداد

- الی زمزم من جدید

- الله يحکم لشيخ البطحاء

- عبدالمطلب و اصحاب الفيل

- وريث الامجاد

- مع النبى ﷺ قبل بعثته

- اقتران الرسول بخديجة

- الاذن بالدعوة و موقع ابى طالب

- صحيفة المقاطعة و حصار الشعب

- عام الحزن

- شعر ابى طالب سجل الايمان المفتوح

- لماذا اتهم ابوطالب؟!

- لماذا كتم ابوطالب عبادته؟

- كلمات الصادقين ﷺ فى تكريم ابى طالب

بیشتر این ۱۴ بخش به همراه مدخل، حاوی دلایل و قراینی برای ایمان جناب ابوطالب ﷺ است. هرچند مؤلف در بخشی جداگانه نیز به صورت ویژه به اشعار و روایات دال بر ایمان ایشان اشاره می‌کند. بخش‌های کتاب به پنج قسمت کلی فضایل ابوطالب و اجداد ایشان، فرازهایی از زندگانی ابوطالب به همراه رسول خدا ﷺ، ایمان ابوطالب در اشعار وی و احادیث اهل بیت ﷺ، چرایی تهمت بی‌ایمانی به ابوطالب و مخفی کردن عبادتشان و در نهایت، نقد روایات دلالت‌کننده بر بی‌ایمانی ابوطالب ذیل آیه ۲۶ سوره انعام، قابل تقسیم است.

مقاله کنونی، مطالب کتاب را پس از گزینش و خلاصه کردن در این پنج بخش گزارش می‌کند و در این میان، برخی از مطالب کتاب به مناسبت، پس و پیش می‌شود. البته گاهی در لابه‌لای بحث با هدف تطبیق مباحث مقاله، از بخش‌های کتاب یاد می‌شود. ممکن است به فراخور بحث، نکات دیگری نیز افزوده شود که بیشتر در حاشیه بدان اشاره می‌گردد. به دلیل رعایت اختصار، تنها ترجمه بعضی از عبارات عربی نقل شده و نیز برخی از مطالب جزئی‌تر کتاب، گزارش نمی‌شود. همچنین ممکن است در نقل روایات، نسبت به منابع کتاب، از منابع متقدم بهره‌برداری شود و یا از همه منابع موجود در کتاب بهره‌برداری نشود. گاهی عبارات دقیق روایات یا اسناد کتاب در کتاب‌های منبع یافت نشده و عبارت نزدیک به آن نقل شده یا ضمن نقل عین سند مؤلف، به منبعی که حاوی متن نزدیک به آن است، ارجاع داده شده است.

الف) فضایل ابوطالب و اجداد ایشان

افزون بر فضایل ابوطالب، تأکید مؤلف بر روی عبدالمطلب است. گرچه اشاراتی هم به «قُصَى بن کلاب» جد چهارم رسول خدا ﷺ و «عبدالله» می‌کند. نویسنده در مدخل، یک حدیث نبوی را ذکر می‌کند:

لَمْ أَزَلْ أَنْقُلُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الطَّاهِرَاتِ حَتَّى
أَسْكَنْتُ فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ رَحِمِ أَمْنَةِ بِنْتِ وَهَبٍ.^۲

همواره از پشت‌های پاک به رحم‌های پاک منتقل می‌شدم تا اینکه در
پشت عبدالله و رحم آمنه بنت وهب قرار گرفتم.

احادیث دیگری نیز به همین مضمون یافت می‌شود.^۳ این روایات به مضمون آیات ۲۱۸ و ۲۱۹
سوره «شعراء» اشاره می‌کند:

الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ. وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ.^۴

آن کس که چون (به نماز) برمی‌خیزی تو را می‌بیند و حرکت تو را در
میان سجده‌کنندگان (می‌نگرد).

حرکت کردن در میان سجده‌کنندگان، به منتقل شدن در پشت‌های موحدان^۵ از آدم تا عبدالله اشاره
می‌کند. امکان ندارد مشرکی که علی الاطلاق نجس است^۶ ظرف حمل نطفه طاهر و مطهر رسول
خدا ﷺ باشد.^۷ ابن ابی‌الحدید می‌نویسد:

۲. الحجّة علی الذاهب، ص ۵۶-۵۷.

۳. ن. ک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۵.

۴. برای ترجمه آیات این مقاله از ترجمه استاد «فولادوند» بهره گرفته شده است.

۵. ن. ک: اعتقادات الامامیه، ج ۱۳۹؛ متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۲۱. در بعضی روایات به نبوت اجداد پیامبر اکرم ﷺ

تصریح شده است. (ن. ک: رجال الکشی، ج ۲، ص ۴۸۸، ج ۳۹۷، ترجمه محمد بن فرات؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ تفسیر فرات

الکوفی، ص ۳۰۴، ج ۴۰۹؛ التبیان، ج ۸، ص ۶۸؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۵؛ المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۲۸۷؛ تاریخ دمشق، ج ۳،

ص ۲۰۱-۲۰۲، باب ذکر طهارة مولده و طیب اصله و کرم محتده؛ جامع البیان، ج ۱۹، ص ۱۵۲، ج ۲۰۳۹۰؛ تفسیر ابن ابی حاتم،

ج ۹، ص ۲۸۲۸، ج ۱۶۰۲۸ و ۱۶۰۲۹؛ الکشف و البیان، ج ۷، ص ۱۸۴،

۶. توبه، ۲۸.

۷. ن. ک: تصحیح اعتقادات الامامیه، ج ۱۳۹.

فَأَمَّا الَّذِينَ لَيْسُوا بِمُعْتَطَلَةٍ مِنَ الْعَرَبِ فَالْقَلِيلُ مِنْهُمْ وَ هُمُ الْمُتَالِهُونَ
أَصْحَابُ الْوَرَعِ وَ التَّحَرُّجِ عَنِ الْقَبَائِحِ كَعَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ الْمُطَّلَبِ وَ ابْنِهِ
أَبِي طَالِبٍ.^۸

اما گروه اندکی از عرب، منکر وجود خداوند نبودند و آنها، خدا باوران و صاحبان ورع و دوری جستن از زشتی‌ها بودند مانند عبدالله و عبدالمطلب و پسرش ابوطالب رضی الله عنه.

در نتیجه پدر و ابای آن حضرت و عموی ایشان، همه پاک و موحد بوده‌اند.

۱. فضایل قصی بن کلاب

مؤلف سخنی را از قصی بن کلاب به عنوان نمونه برای موحد بودن و نیک‌کرداری اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آورد:

ای جماعت قریش! به درستی که شما همسایگان و اهل بیت خداوند و اهل حرم هستید و حاجیان، میهمانان خدا و زایران خانه‌اش و آنان سزاوارترین میهمانان به کرامتند. پس در روزهای این حج، برای آنان نوشیدنی و غذا قرار دهید تا اینکه از نزد شما بروند. راوی می‌گوید: پس این کار را انجام دادند و هر سال از اموالشان چیزی را به این منظور قرار می‌دادند و آن را به قصی می‌دادند تا او ایام منی برای مردم غذا درست کند. این رسم در میان قومش در جاهلیت ماند تا اینکه اسلام برپا شد. سپس در اسلام نیز جاری گشت.^۹

وی پرده‌داری کعبه، سقایت و اطعام حاجیان، ریاست ندوة (مکان رسیدگی به امور مردم که خانه خودش بود) و پرچم‌داری جنگ را نیز بر عهده داشت.^{۱۰} قصی اصلاحات زیادی در مکه انجام داد، مانند حفر چاه و سکنی‌دادن همه قریشیان در مکه و محله‌محله کردن مکه برای آنان. وی بنا بر قول صحیح‌تر، اجازه قطع درختان در خانه‌ها به جهت رعایت حرمت حرم را نداد و آن‌قدر مورد احترام مردم قرار داشت که امور مهم مانند مشورت در امور جنگی و غیر جنگی و ازدواج، در خانه او (دارالندوة) انجام می‌پذیرفت. مردم به اوامر او مانند دستورات دینی نگاه می‌کردند و پس از مرگش نیز قبرش مورد تعظیم قرار گرفته و زیارت می‌شد.^{۱۱}

۸. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲۰.

۹. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۹؛ ن. کذ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۷۳-۷۲.

۱۰. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۹. گفتنی است از «هاشم» جد دوم رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین سخنانی نقل شده و وی نیز اطعام و سقایت حاجیان را بر عهده داشت. (ن. کذ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۶۰، ح ۱۲۰) چنانکه «عبدمناف» پس از پدرش «قصی» مانند او به امور قریش پرداخت. (ن. کذ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۷۴)

۱۱. ن. کذ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۱-۵۲، ش ۱۰۶-۱۰۹ و ص ۱۵۸، ش ۱۱۷.

۲. فضایل عبدالمطلب

مؤلف ضمن نقل مضمون عبارت شیخ صدوق به حجت بودن جناب عبدالمطلب اشاره می‌کند:
رُوی أَنَّ عَبْدِالمُطَلِّبَ کَانَ حُجَّةً وَ أَباطِلِبَ کَانَ وَصِيَّةً.^{۱۲}
روایت شده که عبدالمطلب حجت و ابوطالب وصی ایشان بود.
سپس به موضوعاتی می‌پردازد که جناب عبدالمطلب آن را سنت کرد و اسلام نیز آن را تأیید نمود. برخی از این موضوعات از این قرارند:

- حرام کردن زنان پدران بر فرزندان
 - خمس دادن
 - صد شتر برای دیه قتل
 - قراردادن هفت شوط برای طواف
 - عبادت نکردن بت‌ها
 - نخوردن ذبح روی بت‌ها یا در برابر بت‌ها:^{۱۳} ما ذُبِحَ عَلَی النَّصْبِ^{۱۴}
 - وفای به نذرها
 - نهی از زنده به گور کردن دختران
 - مباحله کردن
 - حرام کردن خمر
 - حرام کردن زنا و تعیین حد بر آن
 - قرعه انداختن برای حل اختلافات
 - طواف نکردن به صورت عریان
 - بزرگ داشتن ماه‌های حرام^{۱۵}
- تأیید این سنت‌ها از سوی خداوند نشانه مقام والای جناب عبدالمطلب است. وی وارث و احیاکننده دین اجدادش ابراهیم و اسماعیل بود و خود را بر دین پدرش ابراهیم علیه السلام می‌دانست.^{۱۶} امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند:

وَ اللهُ مَا عَبَدَ ابِي وَ لَا جَدِّي عَبْدِالمُطَلِّبِ وَ لَا هاشِمٍ وَ لَا عَبْدِمَنَافٍ
صَنَةً قَطُّ. قِيلَ: وَ مَا كَانُوا يَعْْبُدُونَ؟ قَالَ: كَانُوا يُصَلُّونَ إِلَى الْبَيْتِ عَلَى
دِينِ اِبْرَاهِيمَ مَتَمَسِّكِينَ بِهِ.^{۱۷}

۱۲. اعتقادات الامامية، ص ۱۱۰.

۱۳. مائده، ۳.

۱۴. الخصال، ص ۳۱۲-۳۱۳، ج ۲، ص ۹۰.

۱۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰-۱۱.

۱۶. الخصال، ص ۳۱۳، ج ۲، ص ۹۰.

۱۷. کمال الدین، ص ۱۷۴-۱۷۵، ج ۳۲.

به خدا سوگند نه پدرم و نه جدّم عبدالمطلب و نه هاشم و نه عبدمناف، هرگز بتی را عبادت نکردند. گفته شد: پس چه را می‌پرستیدند؟ فرمود: به طرف خانه خدا نماز می‌گزاردند و بر دین ابراهیم علیه السلام و چنگ‌زننده به آن بودند.

بنابراین، همه اجداد رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوطالب رضی الله عنه موحد و بر آیین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند. حضرت ابوطالب نیز در سخنانی ضمن دلگرمی‌دادن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اعلام حمایت از ایشان و این مطلب که به زودی همه عرب نزد او زانو می‌زنند، درباره پدر خود عبدالمطلب فرمود:

لَقَدْ كَانَ أَبِي يَقْرَأُ الْكِتَابَ جَمِيعًا وَ لَقَدْ قَالَ: إِنَّ مِنْ صَلْبِي لَنَبِيًّا
لَوَدِدْتُ أَنِّي أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَأَمَنْتُ بِهِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْ وُلْدِي
فَلْيُؤْمِنْ بِهِ.^{۱۸}

به درستی که پدرم همه این مطالب را در کتاب می‌خواند و بدون شک فرمود: به تحقیق از صلب من پیامبری خواهد بود که دوست داشتم آن زمان را درک می‌کردم و به او ایمان می‌آوردم. پس هر کسی از فرزندانم که او را درک کرد به او ایمان بیاورد.

نقل این روایت از سوی ابوطالب، همراه با اعلام حمایت همه‌جانبه، خود نشانه ایمان ایشان است. از ویژگی‌های دیگر عبدالمطلب این است که بسیار کریم بود به گونه‌ای که او را «فیاض» لقب داده بودند.^{۱۹} از وی سخنان پندآموزی نیز نقل شده است.^{۲۰}

سپس مؤلف، قضیه چاه زمزم را ذکر می‌کند که حاوی کرامتی برای عبدالمطلب است. قبیله «جُرْهُم» پس از شکست از قبیله «خُزاعه» برای محفوظ ماندن جواهرات ارزشمند داخل کعبه، آن را به چاه زمزم ریخته و چاه را پوشانده و کور کردند. «قُصَى» که بر خزاعه پیروز شد نیز نمی‌دانست جایش کجاست تا اینکه پس از چند ده سال اختفای چاه عبدالمطلب، ریاست مکه را بر عهده گرفت. روزی عبدالمطلب در سایه کعبه مشغول استراحت بود که در خواب، ندایی از او خواست:

إِحْفَرِ بَرَّةَ.
برّه را حفر کن.

۱۸. الطرائف، ص ۳۰۲-۳۰۳.

۱۹. کنه انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸۶؛ عمدة الطالب، ص ۲۳؛ السيرة الحلیة، ج ۱، ص ۶.

۲۰. به عنوان نمونه درباره مجازات ظالمان در دنیا و پاداش ستمدیدگان در آخرت، ن. کنه رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۲۲۴؛

السيرة الحلیة، ج ۱، ص ۷.

و آن ندا در روز دوم و سوم و چهارم، عبارات طيبة، مصنونة و زمزم را برای چشمه زمزم به کار برد. در روز چهارم افزون بر نام زمزم به مکان آن نیز اشاره شد و عبدالمطلب پس از ناامیدی از یاری قریش برای حفر آن، خود با تنها پسرش «حارث» به حفر زمزم پرداخت و سپس آب نیز بالا آمد.^{۲۱}

ماجرای «اصحاب فیل» نیز دلیل بر ایمان و فراست قدسی عبدالمطلب است. زیرا وی در برابر «برهه» از اینکه خدا خودش به یاری خانه‌اش می‌شتابد^{۲۲} سخن گفت و همان‌ونه که در سوره «فیل» آمده همین اتفاق رخ داد. «عثمان محمد» این ماجرا را در بخش «عبدالمطلب و اصحاب الفیل» توضیح داده است.

۳. فضایل ابوطالب

نام ابوطالب، عمران^{۲۳} یا شیبه^{۲۴} یا عبد مناف^{۲۵} بن عبدالمطلب بوده و از القابش می‌توان به سید البطحاء، رئیس مکه^{۲۶} و شیخ الابطح^{۲۷} اشاره نمود. گرچه کنیه «ابوطالب» برای او از همه مشهورتر است.^{۲۸} وی صفات نیک اجداد مطهر خویش را به ارث برد.^{۲۹} او تهیدست بود و با این حال، بر قریش سروری می‌کرد. این در حالی است که پیش از او هیچ تهیدستی بر قریش سروری نکرده بود!^{۳۰} در حقیقت، کمی ثروت ابوطالب زیر سایه شخصیت والامقام ایشان قرار گرفته بود تا جایی که وقتی ایشان مردم را اطعام می‌نمود، فرد دیگری آن روز به مردم غذا نمی‌داد!^{۳۱}

ابوطالب، ۳۵ سال پیش از ولادت رسول خدا ﷺ و در سال ۵۳۵ میلادی به دنیا آمد. او کفیل رسول خدا ﷺ و مربی ایشان بود و پس از بعثت نیز همواره از آن حضرت دفاع و پشتیبانی می‌کرد. ابوطالب در موارد بسیاری، ارادت خویش به رسول خدا ﷺ را نشان داده و مقام والای او را برای

۲۱. ن. کذ الکافی، ج ۴، ص ۲۱۹، ج ۶. در ادامه ماجرا پس از وقایعی، در بیابان، تشنگی بر عبدالمطلب و یارانش غالب می‌شود و سپس آب از زیر ناقه عبدالمطلب می‌جوشد که این کرامت دیگری برای اوست. مؤلف، این قضیه را به صورت کامل در بخش «الله یحکم لشیخ البطحاء» تشریح نموده است. (ن. کذ سیره ابن اسحاق، ج ۱، ص ۵-۴؛ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۸۳-۸۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۲-۱۴).

۲۲. ن. کذ الامالی للمفید، ص ۳۱۲-۳۱۳؛ جامع البیان، ج ۳۰، ص ۳۸۹-۳۸۶.

۲۳. ن. کذ عمدة الطالب، ص ۲۰. (او این گزارش را ضعیف می‌داند).

۲۴. ن. کذ تاریخ دمشق، ج ۶۶، ص ۳۰۷، ترجمه ۸۶۱۳.

۲۵. ن. کذ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۲۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱؛ الاغانی، ج ۱۶، ص ۳۵۹.

۲۶. ن. کذ شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۲۹.

۲۷. ن. کذ المجدی، ص ۳۱۹.

۲۸. ن. کذ الاصابة، ج ۷، ص ۱۹۶، ترجمه ۱۰۱۷۵.

۲۹. ابوطالب بعد از فوت برادرش زبیر، سه سال سقایت و مهماننداری حجاج را با قرض کردن از برادرش عباس بر عهده گرفت و پس از آن دیگر توانایی مالی برای ادامه این کار نداشت و آن را به عباس سپرد. (ن. کذ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۷، ج ۱۱۵)

۳۰. ن. کذ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴.

۳۱. ن. کذ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳، ج ۱ (باب نسب ابی‌طالب).

۳۲. ن. کذ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۲۵؛ الاصابة، ج ۷، ص ۹۶، ترجمه ۱۰۱۷۵.

همگان روشن است. به عنوان نمونه، زمانی که در مکه قحطی شد و دو سال باران نیامد، حضرت محمد ﷺ را در حالی که شیرخواره بودند در برابر کعبه در دستان خود قرار داده و خداوند را به حق او قسم داد تا باران بیارد. پس از مدت اندکی، ابرها آسمان را پوشاندند و چنان بارانی گرفت که ترسیدند مسجد غرق شود. در قصیده معروف «لامیه» بیتی مرتبط با این قضیه وجود دارد:

و ابيض يستسقى الغمام بوجهه * ثمال اليتامى عصمة للارامل^{۳۳}
 وه! چه سیمای نورانی که به وسیله آن از ابرها طلب باران می‌شود،
 آن شخص که نوازشگر یتیمان و نگهبان بیوه زنان است.^{۳۴}

از این بیت، معرفت کامل حضرت ابوطالب ﷺ به رسول اکرم ﷺ آن هم پیش از بعثت به دست می‌آید.

جریان دیگر مربوط به جنگ دو قبیله «هوازن» و «کنانه» است. هر زمان که ابوطالب همراه با حضرت محمد ﷺ - که آن زمان کودک بود - در جنگ حاضر می‌شد، هوازن پیروز می‌گشت. در غیر این صورت، چیزی جز شکست نصیب آنان نمی‌شد. کم‌کم قبیله هوازن این موضوع را فهمیدند و از ابوطالب خواستند در جنگ حاضر شود تا از برکت حضورش بهره ببرند. او نیز به شرط ظلم نکردن این قبیله در جنگ حاضر می‌شد تا اینکه در نهایت فتح و پیروزی نصیب آنان گردید.^{۳۵}

وصیت تاریخی عبدالمطلب در حضور بنی‌هاشم و فرزندان خود حکایتگر بعضی از فضیلت‌های ابوطالب است. ایشان ابوطالب را مخاطب خود قرار داده و از او می‌خواهد از حضرت محمد ﷺ - که بوی پدر نشنیده و محبت مادر نچشیده - حفاظت کند و او را از جسم خود و مانند جگر خود حساب کند، او را با زبان و دست و مال یاری کند چرا که وی به زودی آنان را به آقایی و سروری می‌رساند و مالک چیزی می‌شود که هیچ‌یک از پدران عبدالمطلب آن را به دست نیاورده‌اند. ابوطالب وصیت پدر را می‌پذیرد و عبدالمطلب دستش را بر دست او می‌زند و می‌فرماید:

الآن حُفَفَ عَلَى الْمَوْتِ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَقْبَلُهُ وَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنِّي لَمْ
 أَقْبَلْ أَحَدًا مِنْ وُلْدِي أَطْيَبَ رِيحًا مِنْكَ وَ لَا أَحْسَنَ وَجْهًا مِنْكَ.^{۳۶}

اکنون مرگ برایم آسان شد. سپس عبدالمطلب همواره او را می‌بوسید و می‌گفت: شهادت می‌دهم که به تحقیق کسی از فرزندانم را نبوسیدم که از تو خوشبوتر و زیباچهره‌تر باشد.

۳۳. الملل و النحل، ج ۲، ص ۲۴۰؛ الاصابه، ج ۷، ص ۹۶، ترجمه ۱۰۱۷۵؛ ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۴۸۸-۴۸۹، ح ۲۹؛ التوحید، ص ۱۵۹؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۰۵؛ ح ۱۲۲۲؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۹۳.

۳۴. ترجمه از مقاله اینترنتی «ابوطالب، پناه درماندگان» به نقل از داستان‌ها و پنجاه، ج ۵، اثر محمد مهدی اشتهااردی.

۳۵. ن. کذ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶-۱۵. (یعقوبی به جای کنانه نام قبیله قیس را آورده است)؛ السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۰۸. (وی احتمال می‌دهد مراد از قیس، هوازن باشد).

۳۶. کمال الدین، ص ۱۷۲، ح ۲۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۴.

اینکه کفالت رسول مکرّم اسلام ﷺ به جناب ابوطالب ﷺ برسد طبیعی است. زیرا همانگونه که گذشت ایشان شخصیت ممتازی نسبت به دیگر برادران خود داشته و در جریان‌های گوناگون از جانب خداوند نیز تأیید می‌شد. اما اینکه برخی می‌گویند کفالت بدین سبب به ایشان سپرده شد که ابوطالب، از یک مادر با حضرت رسول ﷺ مشترک بود درست نیست. زیرا زبیر بن عبدالمطلب، برادر ابوینی آن حضرت بود و با این حال، صلاحیت نگاهبانی از ایشان را نداشت. ابوطالب از هشت سالگی حضرت محمد ﷺ کفالت ایشان را بر عهده گرفت و در این مدت به خوبی حس می‌کرد که او از امداد و تربیت الهی برخوردار است همچنان که امیر مؤمنان ﷺ به تربیت رسول خدا ﷺ توسط ملک و تبعیت خود از ایشان اشاره می‌کنند.^{۳۷}

آثار معتبر این را می‌رساند که ابوطالب، وصی و جانشینی شایسته برای عبدالمطلب ﷺ و امانتدار اسرار ایشان بود و هر دوی ایشان در مسیر الهی ابراهیم ﷺ و اسماعیل ﷺ بودند. علامه مجلسی اجماع شیعه را بر بت‌پرست نبودن و اسلام و ایمان ابوطالب از همان ابتدای بعثت دانسته و اضافه کرده که او از اوصیای ابراهیم خلیل ﷺ بود.^{۳۸} در روایت صحیحی آمده است:

محمّد بن یحیی عن سعد بن عبدالله عن جماعة من أصحابنا عن أحمد بن هلال عن أمية بن علي القيسي قال: حدّثني ذرّست بن أبي منصور أنه سأل أبا الحسن الأول ﷺ: أ كان رسول الله ﷺ محجوجاً بابي طالب؟ فقال: لا و لكنّه كان مُستودعاً لوصايا فدفعها إليه ﷺ. قال: قلتُ فدفع إليه الوصايا على أنه محجوج به؟ فقال: لو كان محجوجاً به ما دفع إليه الوصية. قال: فقلتُ: فما كان حال أبي طالب؟ قال: أقرّ بالنبيّ و بما جاء به و دفع إليه الوصايا و مات من يومه.^{۳۹}

درست بن ابی‌منصور از امام کاظم ﷺ سؤال کرد: آیا ابوطالب بر رسول خدا ﷺ حجت بود؟ فرمود: خیر ولی امانتدار وصایای پیامبران گذشته بود که آن را به حضرت سپرد. درست گوید: پرسیدم وصایا را سپرد چون رسول خدا ﷺ بر او حجت بود؟ فرمود: اگر چنین بود وصیت را به او تحویل نمی‌داد. گفتم: پس حال ابوطالب چگونه بود؟ فرمود: به پیامبر ﷺ و آنچه آورده بود اقرار کرد و وصایا را به او سپرد و همان روز درگذشت.

۳۷. ن. کنه نهج البلاغه، ص ۳۰۰-۳۰۱، خطبه ۱۹۲ (قاصعة).

۳۸. ن. کنه بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۳۸.

۳۹. الکافی، ج ۱، ص ۴۴۵، ح ۱۸.

بنابراین ایشان امانتدار و وصایای انبیای گذشته علیهم السلام بوده و آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله تحویل داده و بدین سان در مسیر هدایتگری پیامبران علیهم السلام قرار گرفته است.

ابوطالب، غذا را پس از بردن نام خداوند تناول می کرد و با حمد خدا آن را تمام می نمود و از گوشت حیوانی که در برابر بت ها ذبح شده بود استفاده نمی کرد. در اعیاد مشرکان و کارهای بیهوده آنان شرکت نمی جست و در میان قومش به صداقت و امانت معروف بود. ابوطالب علیه السلام شاهد برخی از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بود. به عنوان نمونه روزی در منطقه «ذی المجاز (جایی نزدیک عرفه)» تشنگی بر او عارض شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله با پای خود به صخره ای زد و آب از زیر آن جوشید و ابوطالب علیه السلام نیز از آن نوشید تا سیراب گردید.^{۴۰}

بنا بر آنچه گذشت، پدر و اجداد رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله قصی بن کلاب و عبدالمطلب و همچنین عمویشان ابوطالب علیه السلام همگی دارای ایمانی راسخ و مقامی بلند بودند. ابوطالب وصی عبدالمطلب و مانند ایشان امانتدار و داعی نبوت بود. وی همچنین از اوصیای حضرت ابراهیم علیه السلام بود.

ب) فراهایی از زندگانی ابوطالب به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله

ابوطالب بیش از ۴۰ سال با رسول خدا صلی الله علیه و آله زندگی کرد که شامل ایام کودکی، جوانی و بخشی از میان سالی پیامبر صلی الله علیه و آله می شود. او در این مدت برای ایشان بیشتر از یک پدر بود همان گونه که فاطمه بنت اسد علیها السلام بیشتر از یک مادر؛ تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرمود:

أُمِّي بَعْدَ أُمِّي.^{۴۱}

ابوطالب هیچ گاه آن حضرت را از خود جدا نمی ساخت و هیچ یک از اولادش را بر ایشان مقدم نمی نمود. خانه ابوطالب از فیض حضور حضرت محمد صلی الله علیه و آله برکات فراوانی یافت و وی غذا را ابتدا بر آن حضرت عرضه می ساخت و ایشان را مبارک می خواند.^{۴۲}

مؤلف در کتابش به سفر به شام، پیوند دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه، مواضع ابوطالب پس از دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جریان شعب ابی طالب و وفات آن جناب اشاره کرده که به همین ترتیب در این قسمت تلخیص و گزارش می گردد.

۴۰. ن. كذ السيرة الحلیبة، ج ۱، ص ۹۰-۹۱.

۴۱. ن. كذ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۶۷.

۴۲. ن. كذ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۲۰؛ السيرة الحلیبة، ج ۱، ص ۱۸۹.

۱. سفر به شام

ابوطالب برای تجارت قصد سفر به شام داشت ولی می‌ترسید برادرزاده‌اش در ناملایمات سفر اذیت شود. اما حضرت محمد ﷺ - که در آن هنگام نه ساله بودند - به ابوطالب فرمودند:

ای عمو! مرا به که می‌سپاری؟

پس از این ابوطالب تصمیم گرفت ایشان را همراه خود ببرد. آنان به شهر «بصری» در شام رسیدند که در دیر آن عالمی نصرانی به نام «بحیرا» بود که به ادیان و اسرار آن آگاه بود و از علوم موسی و عیسی و جز ایشان ﷺ، مطالب زیادی به ارث برده بود. بحیرا با بصیرت معنوی خود از دور ابری دید که بر یکی از کاروان‌ها سایه افکنده بود و همچنین درختی را دید که شاخه‌هایش به صورت غیر عادی در زمان استراحت کاروان بر آنان سایه انداخته بود.^{۴۳}

راهب آنان را به صرف غذا دعوت کرد و در این میان به دقت به رسول خدا ﷺ نگریست و صفاتی را که پیامبران گذشته ﷺ درباره‌اش گفته بودند در وی یافت. بحیرا سوآلاتی از آن حضرت کرد و مطمئن گردید ایشان همان گمشده اوست. سپس به ابوطالب گفت او را برگرداند و در برابر یهود از او محافظت نماید چراکه در آینده به جایگاه بزرگی می‌رسد.^{۴۴} ابوطالب او را برگرداند و محافظت بیشتری از او کرد. بدون تردید این ماجرا نیز مانند سخنان عبدالمطلب و معجزاتی که ابوطالب از ایشان دیده، به یقین او درباره نبوت برادرزاده‌اش افزود.

۲. پیوند دادن رسول خدا ﷺ و خدیجه ﷺ

مؤلف در بخش «اقتران الرسول بخدیجة» داستان ازدواج رسول الله ﷺ و حضرت خدیجه ﷺ را بیان نموده است. پس از اینکه رسول خدا ﷺ به راستگویی و امانت و خوش اخلاقی معروف شد «خدیجه بنت خویلد» - که زنی تاجر و شریف بود - بخشی از اموال خود را به همراه غلامش در اختیار آن حضرت قرار داد تا با آن تجارت کنند. پیامبر اکرم ﷺ نیز تجارت پرسودی در شام داشتند. غلامش «میسرة» برای حضرت خدیجه ﷺ ماجرای سفر را تعریف کرد. از جمله اینکه ایشان در زیر سایه درختی نزدیک صومعه‌ای به استراحت پرداختند و راهب آن صومعه گفت:

مَا نَزَلَ تَحْتَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا نَبِيٌّ.^{۴۵}

هیچ کس زیر این درخت پیاده نشد مگر اینکه پیامبر بود.

۴۳. ن. ک: الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۳۷.

۴۴. الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۳۷.

۴۵. الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۳۹.

حضرت خدیجه علیها السلام که این مطالب را شنید در فکر شد که چگونه با ایشان ازدواج کند و این درحالی بود که بزرگان قریش را به این دلیل که آنان را سیراب کننده اشتیاق معنوی اش نمی‌دید، رد کرده بود. وی در نهایت، خواهرش «هاله» یا دوستش «نفیسه بنت منبه» را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و بدین صورت پیشنهاد ازدواج خود را به ایشان داد. حضرت نیز این پیشنهاد را قبول نمودند و به دنبال ابوطالب - سید قریش - فرستادند تا خدیجه را از عمویش خواستگاری کند. ابوطالب در خانه خدیجه می‌گوید:

سپاس خدایی را که ما را از نسل ابراهیم و فرزندان اسماعیل و معدن فضیلت و شرافت خانوادگی و از تبار قبیله مضر و خادمان خانه‌اش و سرپرستان حرمش قرار داد و برای ما خانه‌ای که به زیارتش می‌آیند و حرمی که امن است ارزانی داشت و ما را حاکمان بر این مردم قرار داد. برادرزاده‌ام محمد بن عبدالله در شرافت، بزرگواری، فضل و عقل با هیچ مردی مقایسه نمی‌شود جز آن که بر او برتری می‌یابد. او اگرچه ثروتش کم است اما مال، سایه‌ای رفتنی، امری متغیر و عاریه‌ای است که بازگردانده می‌شود. محمد کسی است که خویشاوندی‌اش را با من می‌شناسید. او از خدیجه دختر خویند خواستگاری کرده و به او مهریه‌ای بخشیده که تقدش این مقدار و مانده‌اش آن مقدار است، به خدا قسم که پس از این برای او خبری باعظمت و مقامی والا و بزرگ خواهد بود.^{۴۶}

ابوطالب ابتدا خاندان خود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله را به ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام پیوند می‌دهد و به دلیل این پیوند الهی، خدا را شکر می‌کند. سپس با یادآوری محاسن اخلاقی والای حضرت محمد صلی الله علیه و آله همراه با قسم خوردن به خداوند، از نبأ عظیمی خبر می‌دهد که به زودی برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله رخ می‌دهد. همه اینها نشانه ایمان ایشان به آن حضرت و همچنین آماده کردن اذهان مخاطبان برای قبول نبوت قریب الوقوع حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله است. بنابراین ابوطالب در ازدواج آسمانی و پربرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام نقش داشت.

۳. مواضع ابوطالب در ابتدای دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابتدای کودکی پیامبر بودند ولی پس از نزول آیات: «قُمْ فَأَنْذِرْ. وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ»^{۴۷} برخی از بترسان و پروردگار خود را بزرگ دار.» مأمور شدند به تبلیغ دین اسلام بپردازند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۴۶. ن. کنه ابوطالب مؤمن قریش، ص ۱۴۱.

۴۷. مدثر، ۲-۳.

در ابتدا مأمور تبلیغ دین به نزدیک‌ترین افراد نسبت به خود بودند. کسانی مانند ابوطالب، حضرت علی علیه السلام، خدیجه رضی الله عنها، جعفر بن ابی‌طالب، زید بن حارثه که زن، عمو، پسرعمو و خادمشان بودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای این افراد به صورت مخفیانه تبلیغ نمودند.^{۴۸} تاریخ و حدیث صحیح، مواضع ابوطالب را در برابر این دعوت برای خوانندگانش به یادگار گذاشته که قسمت‌هایی از آن به نقل از بخش «الاذن بالدعوة و موقع ابی‌طالب» در کتاب «ابوطالب، الصحابی المقتدی علیه» مرور می‌شود.

۱/۳. در حدیث یوم الدار: چه قدر شدید است تصدیق سخنان تو از سوی ما!

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^{۴۹} و خویشان نزدیکت را هشدار ده. مأمور شدند تا نزدیکانشان را گرد آورده و آنان را به پذیرش دین اسلام دعوت نمایند. آن حضرت در مجلس اول، ۴۵ تن از نزدیکان خود را دعوت کردند ولی ابولهب با سخنانی ناروا مجلس را بر هم زد. رسول خدا صلی الله علیه و آله دوباره آنان را دعوت کرده و پس از حمد خدا و شهادت به یگانگی او، خود را رسول خداوند برای نزدیکانشان به صورت خاص و برای سایر مردم به صورت عام خواندند و از روز قیامت و محاسبه اعمال و بهشت و جهنم سخن راندند. در این هنگام ابوطالب گفت:

چه قدر یاری کردن تو و قبول کردن پندت برای ما دوست‌داشتنی است و چه قدر شدید است تصدیق کردن سخنان تو از سوی ما! و اینها فرزندان پدرت هستند که همگی گرد آمده‌اند و من تنها یکی از اینانم جز اینکه من زودتر از آنان، پذیرای آنچه را که دوست داری هستم. دستوری که بدان امر شده‌ای، به کار بند که به خدا سوگند همواره در اطراف تو هستم و از تو محافظت می‌کنم ... (و پس از گزاره‌گویی دوباره ابولهب گفت:) به خدا سوگند! تا زمانی که زنده هستیم از او نگاهبانی می‌کنیم.^{۵۰}

آیا تصدیقی از این روشن‌تر نسبت به نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی ابوطالب در کلمات متبلور می‌شود؟

۲/۳. ملازم پسرعمویت باش

ابوطالب در ابتدای دعوت، همواره دوست داشت قومش بعضی از معجزات برادرزاده‌اش را ببینند. روزی در محضر قریش با این توضیح که انبیا صلی الله علیه و آله معجزه دارند از رسول خدا صلی الله علیه و آله معجزه‌ای خواست. ایشان نیز به ابوطالب فرمود به درختی بگویند محمد بن عبدالله به اذن خدا به تو می‌گوید به اذن

۴۸. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۳؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۰.

۴۹. شعراء، ۲۱۴.

۵۰. ن. کذ ابوطالب مؤمن قریش، ص ۱۴۱.

خدا پیش بیا. ابوطالب همین را گفت و درخت پیش آمد تا اینکه روبه‌روی ایشان سجده نمود و به دستورشان بازگشت. ابوطالب پس از این ماجرا، شهادت به صداقت ایشان داد و به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

پسرم! ملازم پسرعمویت باش.^{۵۱}

بار دیگر از فرزندش علی علیه السلام پرسید:

دینی که بر آن هستی چیست؟

فرمود:

پدرجان! ایمان آوردم به خدا و رسولش و با او نماز خواندم.

ابوطالب گفت:

آگاه باش که او ما را جز به خیر دعوت نمی‌کند پس ملازمش

باش.^{۵۲}

آیا بعد از دانستن این حقایق، تردیدی در ایمان ابوطالب علیه السلام باقی می‌ماند؟

۳/۳. کنار پسرعمویت نماز بخوان

ابوطالب، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام را در حال نماز ملاحظه کرد در حالی که امام علی علیه السلام

سمت راست ایشان بود. پس نگاهش به جعفر پسرش افتاد و به او گفت:

صل جناح ابن عمک فصل عن یساره.^{۵۳}

بال دیگر پسرعمویت باش و در پهلوی چپ وی نماز بگذار.

۴/۳. صبر کن ای ابایعلی!

هنگامی که حمزه - برادر ابوطالب - اسلام آورد، ابوطالب وی را به آشکار کردن دین خود، یاری

رسول خدا صلی الله علیه و آله و صبر بر سختی‌ها دعوت نمود. او خطاب به حمزه شعری گفت که که حاوی همین

مطالب است و ایمان و پافشاری وی بر التزام به اسلام از آن می‌چکد. بیت سوم او چنین است:

فَقَدْ سَرَّتِي إِذْ قُلْتَ أَنْكَ مُؤْمِنٌ فَكُنْ لِرَسُولِ اللَّهِ فِي اللَّهِ نَاصِرًا^{۵۴}

به درستی اینکه گفתי بدون تردید مؤمنی، مرا شاد نمود پس در راه

خدا یاور رسول خدا باش

۵۱. ن. کن: الحجّة علی الذّاهب، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۵۲. ن. کن: تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۸؛ الكامل فی تاریخ، ج ۲، ص ۵۸.

۵۳. الامالی للصدوق، ص ۵۹۷، ح ۴؛ السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۴۳۶؛ اسد الغابة، ج ۱، ص ۲۸۷.

۵۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۶؛ الحجّة علی الذّاهب، ص ۲۳؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۱۱.

۵/۳. به خدا سوگند! هرگز تو را تسلیم نخواهم کرد!

جمعی از بزرگان قریش از جمله ابوجهل و ولید بن مغیره برای اینکه مانع تبلیغات رسول اکرم ﷺ شوند نزد ابوطالب رفته و ضمن گلایه از ایشان از ابوطالب خواستند یا جلوی پیامبر ﷺ را بگیرد یا آن حضرت را در اختیار آنان قرار دهد. ابوطالب با سخنانی نرم آنان را پراکنده ساخت و رسول خدا ﷺ نیز به کار خود ادامه دادند. قریشیان بار دیگر با حربه تهدید وارد شده و از ابوطالب خواستند یا ایشان را بازدارد یا اینکه به جنگ بپردازد تا اینکه یکی از دو گروه هلاک شود. ابوطالب که می‌دانست با گروه بنی‌هاشم، یاری مقابله با سایر قریشیان را ندارد این تهدید را به حضرت رسول ﷺ منتقل کرد و نظر ایشان را جویا شد. آن حضرت در پاسخ با تأکید فراوان از نشر اسلام یا کشته شدن در راه آن سخن گفتند. ابوطالب در این هنگام گفت:

إِذْهَبْ يَا بْنَ أَخِي فَقُلْ مَا أَحْبَبْتَ فَوَاللَّهِ لَا أَسْلَمُكَ لِشَيْءٍ أَبَدًا.

ای پسر برادرم! برو هرچه دوست داری بگو. به خدا سوگند! هرگز تو را

در برابر چیزی تسلیم نخواهم کرد.

قریشیان پس از اینکه مشاهده کردند ابوطالب، رسول خدا ﷺ را دلیل نمی‌کند به او پیشنهاد دادند «عمارة بن ولید» را که زیباترین و فهمیده‌ترین جوان قریش بود به جای آن حضرت، پسر خود قرار دهد و ایشان را به قریشیان بسپارد! ابوطالب ﷺ از این جسارت آشکار بسیار خشمگین شد و گفت:

او را به شما بسپارم تا به قتل برسانید؟ این به خدا سوگند هرگز

نخواهد شد.^{۵۵}

ابوطالب روزی همه بنی‌هاشم را جمع نمود و آنان را به یاری پیامبر ﷺ و دفاع از ایشان فراخواند و آنان به جز ابولهب (لعنه‌الله) در این زمینه یکپارچه و متحد شدند.^{۵۶}

فرد با انصاف وقتی این مطالب را می‌خواند، مواضع ابوطالب در نصرت حق و هدایت را بسیار می‌ستاید و بدون تردید ایمانش به رسول خدا ﷺ را می‌پذیرد.

۴. پیمان‌نامه محاصره اقتصادی و شعب ابی طالب

قریشیان وقتی دیدند نمی‌توانند ابوطالب را از حمایت برادرزاده‌اش رسول خاتم ﷺ بازدارند برای اینکه بنی‌هاشم و بنی‌مطلب را وادار کنند دست از پیامبر ﷺ بشویند و او را تحویل آنان دهند، دست به نگارش یک پیمان‌نامه زدند. در این پیمان‌نامه مقرر شد کسی به آنان زن ندهد و از آنان زن

۵۵. ن. ک: الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۶۳-۶۴.

۵۶. ن. ک: تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۸.

نستاند، بین آنان داد و ستدی صورت نگیرد، هرگز صلحی از آنان پذیرفته نگردد و کسی نسبت به آنان مهربانی نکند تا حضرت محمد ﷺ را برای کشته شدن تحویل دهند.^{۵۷} این پیمان نامه در ابتدای محرم سال هفتم بعثت نگاشته شد و در داخل کعبه آویزان گشت. ماجرای محاصره اقتصادی مذکور در بخش «صحيفة المقاطعة و حصار الشعب» کتاب آمده است.

بنی‌هاشم و بنی‌مطلب پس از اصرار قریش بر این پیمان نامه به همراه ابوطالب به شعب رفتند. ابوطالب روز و شب از شعب محافظت می‌کرد و آنان جز زمان عمره و حج نمی‌توانستند از آن بیرون بیایند. این محاصره اقتصادی سه سال به طول انجامید و از شدت گرسنگی، صدای ناله کودکانشان از دور شنیده می‌شد تا جایی که گاهی برگ می‌خوردند و گاهی غذاهای کمی با استفاده از اموال حضرت خدیجه رضی الله عنها یا دیگرانی که نسبت به آنان دلسوزی می‌کردند به دستشان می‌رسید. ابوطالب در این مدت برای حفاظت از پیامبر ﷺ تمام تلاشش را می‌کرد به گونه‌ای که جای خواب ایشان را عوض می‌کرد و حتی گاهی فرزندش علی رضی الله عنه را به جایشان می‌خوابانید.

خداوند پس از دیدن صبر آنان، موریانه‌ای را مأمور نمود تا پیمان نامه را به جز عبارت «باسمک اللهم» بخورد. جبرئیل رضی الله عنه نازل شد و این خبر را به رسول خدا ﷺ رسانید و ایشان نیز آن را به ابوطالب منتقل کردند. ابوطالب رضی الله عنه که تردیدی در گفته آن حضرت نداشت به میان مشرکان آمد و ضمن بیان ماجرا از آنان خواست که اگر این موضوع درست بود دست از محاصره بردارند. آنان نیز پیمان نامه را باز کرده و دیدند همان گونه است که ابوطالب می‌گوید و سرها را پایین انداختند ولی با این حال از سحر بودن این واقعه، سخن راندند!^{۵۸} ابوطالب رضی الله عنه پس از این ماجرا ابیاتی سرود و به نابود شدن کفر مشرکان اشاره نمود.^{۵۹}

بدون تردید این همه فداکاری یک نفر برای فرد دیگر و حتی به سختی انداختن قبیله‌اش، نمی‌تواند تنها به جهت رابطه نسبی و عاطفی باشد. روشن است که باید دلیل بسیار مهم‌تری برای به جان خریدن این خطرات وجود داشته باشد و آن، ایمان راسخ جناب ابوطالب به خداوند و نبی مکرم اسلام ﷺ است.

۵. عام الحزن

ابوطالب رضی الله عنه در سال دهم هجری از دنیا رفت و بیش از ۸۰ سال عمر داشت. در این سال، خدیجه رضی الله عنها نیز وفات یافت و رسول خدا ﷺ به همین دلیل از آن سال به «عام الحزن، سال حزن

۵۷. ن. کذ الذرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۵۴.

۵۸. ن. کذ الذرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۵۴-۵۵.

۵۹. ن. کذ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۹۰.

و اندوه» تعبیر نمودند. ابوطالب زمانی که به مرگ خود یقین کرد، بزرگان قریش را گرد آورد و آنان را به بزرگ داشتن کعبه، صلّه رحم، ترک نفرین، یاری محرومان، امانتداری و راستگویی دعوت نمود. وی در بخش دیگر سخنانش، قریشیان را به خیر و نیکی درباره رسول خدا ﷺ سفارش کرد و ایشان را امین قریش، صدیق عرب و دارای صفات نیکی که خود ابوطالب ابتدا بدان دعوت کرد، توصیف نمود. ابوطالب سپس از آنان خواست یاران و حامیان آن حضرت باشند و قسم خورد که راه ایشان، راه راستی و درستی بوده و پیرو او سعادتمند است. آنگاه از اینکه اگر اجلش به تأخیر می‌افتاد، فتنه‌ها و سختی‌ها را از او دفع می‌کرد، سخن راند.^{۶۰}

ابوطالب ﷺ بعد از قریش، به طور خاص، بنی‌هاشم را مورد خطاب قرار داد و آنان را به پیروی از حضرت محمد ﷺ و تصدیق او فراخواند و گفت که در صورت گوش‌فرادادن به دستورات و سخنان او همواره در خیر و خوبی خواهند بود.^{۶۱} بدون تردید، این وصایا حاکی از اخلاص ایشان نسبت به خدا و رسول ﷺ است.

وقتی خبر رحلت ابوطالب ﷺ را به پیامبر اکرم ﷺ دادند، این داغ، بسیار بر قلب ایشان سنگین آمد و به شدت برایش گریه کردند. آن حضرت نزد جنازه عمویشان آمدند و طرف راست پیشانی‌شان را چهار بار و طرف چپ آن را سه بار دست کشیدند. سپس فرمودند:

يَا عَمُّ رَبِّيْتَ صَغِيرًا وَ كَفَلْتَ يَتِيمًا وَ نَصَرْتَ كَبِيرًا فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا... وَصَلَّتْكَ رَحِمٌ وَ جُزِيَتْ خَيْرًا...^{۶۲} وَا أَبَتَاهُ! وَ حُزْنَاهُ عَلَيْكَ!
يَا عَمَّاهُ! كَيْفَ أَسْلُو عَنْكَ يَا مَنْ رَبِّيْتِي صَغِيرًا وَ أَجَبْتِي كَبِيرًا وَ كُنْتُ عِنْدَكَ بِمَتْرَلَةِ الْعَيْنِ مِنَ الْحَدَقَةِ وَ الرَّوْحِ مِنَ الْجَسَدِ?^{۶۳}

ای عمو! در کودکی مرا پرورش دادی و در یتیمی مرا سرپرستی کردی و در بزرگی‌ام مرا یاری نمودی. پس خداوند به جهت من تو را پاداش خیر دهد! ... «خویشی» به تو پیوند خورد (همانگونه که صلّه رحم مرا به جا آوردی) و جزای خیر داده شدی ... وای پدرم! چقدر از مرگ تو غمگینم! ای عمویم! چگونه مصیبت تو را فراموش کنم، ای کسی که مرا در کودکی پرورش دادی و در بزرگسالی اجابت کردی و نزد تو مانند چشم در حدقه و روح در جسم بودم؟

۶۰. ن. کذ الغدير، ج ۷، ص ۳۶۶-۳۶۷ به نقل از منابعی مانند الروض الانف، المواهب، تاریخ الخميس، السيرة الحلبية و اسنى المطالب.

۶۱. ن. کذ الغدير، ج ۷، ص ۳۶۷ به نقل از منابعی مانند تذكرة السبط، الخصائص الكبرى، السيرة الحلبية و اسنى المطالب.

۶۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵؛ الغدير، ج ۷، ص ۳۷۳. جمله «وَصَلَّتْكَ رَحِمٌ وَ جُزِيَتْ خَيْرًا» و شبیه به آن را عالمان دیگر اهل سنت نیز نقل کرده‌اند. (ن. کذ المصنّف لعبد الرزاق، ج ۶، ص ۳۸؛ دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۴۹؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹۸.

۶۳. ن. کذ شیخ الابطح، ص ۵۴؛ الامثل فی تفسیر کتاب الله، ج ۴، ص ۲۵۲، ح ۳.

آیا طلب خیر و استغفار و بی‌تابی برای کسی که بی‌ایمان است آن هم در حالی که قرآن از استغفار برای مشرکان^{۶۴} و دوستی با کافران^{۶۵} نهی کرده، قابل تصوّر است؟ بعضی از جاهلان گفته‌اند اینکه اشاره‌ای به نماز میّت نشده دلالت بر منقصت ابوطالب دارد ولی این سخن درست نیست چرا که در آن هنگام، اساساً نماز میّت تشریح نشده بود.^{۶۶}

بنا بر آنچه گذشت، ابوطالب در مواضع متعدّدی از جمله در یوم الدّار و شعب، دست به حمایت‌های فوق‌العاده‌ای از رسول خدا ﷺ زد و ایمان و ارادتش را به ایشان ثابت کرد.

ج) ایمان ابوطالب در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و اشعار وی

گذشته از مباحث پیشین، برای ثابت کردن اینکه جناب ابوطالب علیه‌السلام مؤمن به رسول خدا ﷺ بودند از راه‌های دیگری نیز بهره گرفته می‌شود که استناد به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و اشعار ابوطالب علیه‌السلام، دو مورد از آن است. در ابتدا به احادیث و سپس به اشعار وی اشاره مختصری می‌شود. این دو بحث در دو بخش «کلمات الصادقین علیه‌السلام فی تکریم ابی‌طالب» و «شعر ابی‌طالب سجد الایمان المفتوح» از کتاب «عثمان محمد» ثبت شده است.

۱. ایمان ابوطالب در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام

اهل بیت علیهم‌السلام ابوطالب را مدح و تمجید کرده‌اند که به تعدادی از احادیث ایشان اشاره می‌گردد. امیر مؤمنان علیه‌السلام از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که جبرئیل علیه‌السلام به ایشان عرضه داشت:

يا محمد! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُشَفِّعُكَ فِي سِتَّةٍ: بَطْنُ حَمَلَتِكَ آمِنَةٌ بِنْتُ وَهَبٍ وَ صُلْبُ أَنْزَلَكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمَطَّلَبِ وَ حِجْرُ كَفَّلَكَ أَبُو طَالِبٍ وَ بَيْتُ أَوَاكَ عَبْدُ الْمَطَّلَبِ وَ أَخٌ كَانَ لَكَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ... وَ تُدَى أَرْضِكَ حَلِيمَةُ بِنْتُ أَبِي ذُوَيْبٍ.^{۶۷}

ای محمّد! به درستی که خداوند عزّوجلّ تو را برای شش تن شفیع قرار داد: شکمی که تو را حمل کرد: آمنه بنت وهب و صلبی که تو را فرو فرستاد: عبدالله بن عبدالمطلب و دامانی که تو را سرپرستی کرد: ابوطالب و خانه‌ای که به تو پناه داد: عبدالمطلب و برادری برای تو در جاهلیت ... و پستانی که تو را شیر داد: حلیمه، بنت ابی‌ذویب.

۶۴. ن. کد توبه، ۱۱۳.

۶۵. به عنوان نمونه ن. کد نساء، ۱۳۸-۱۳۹؛ مائده، ۵۷ و ۸۰.

۶۶. ن. کد خصائص امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ص ۳۸؛ الغدير، ج ۷، ص ۳۷۲ به نقل از منابعی مانند اسنی المطالب.

۶۷. الحجّة علی الذاهب، ص ۴۸؛ الغدير، ج ۷، ص ۳۷۸.

در روایت نبوی دیگر آمده است که رسول خدا ﷺ درباره ابوطالب علیه السلام همه خیر را از پروردگارش امید داشتند.^{۶۸} مطابق روایت دیگر امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

در هنگام وفات پدرم، رسول خدا ﷺ درباره او خبری دادند که برای من از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.^{۶۹}
در حدیث دیگر از امام حسن علیه السلام روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام با جمعی در «رحبة» بودند. در این هنگام کسی از ایشان پرسید:

يا امير المؤمنين انك بالمكان الذي انزلك الله و ابوك معذب في النار؟ فقال: مه فقص الله فاك و الذي بعث محمداً بالحق نبياً لو شمع ابي في كل مذب على وجه الارض لشفعه الله فيهم. ابي يعذب في النار و ابنه قسيم الجنة و النار؟ و الذي بعث محمداً بالحق ان نور ابي طالب ليطفى اوار الحلائق الا خمسة اوار نور محمد و نور فاطمة و نور الحسن و نور الحسين و نور ولده من الائمة. الا ان نوره من نورنا خلقه الله من قبل خلق ادم بالفى عام.^{۷۰}

ای امیر مؤمنان! تو در جایگاهی هستی که خدا برایت قرار داده در حالی که پدرت در آتش معذب است؟ حضرت فرمود: ساکت باش! خدا دهانت را بشکند! قسم به خدایی که محمد را به حق به پیامبری برانگیخت، اگر پدرم همه گناهکاران روی زمین را شفاعت کند خداوند شفاعتش را می‌پذیرد. پدرم در آتش عذاب می‌شود و پسرش تقسیم‌کننده آتش و بهشت است؟ قسم به خدایی که محمد را به حق برانگیخت، به درستی که نور ابوطالب، انوار مخلوقات را خاموش (و بی اثر) می‌کند جز پنج نور: نور محمد و نور فاطمه و نور حسن و نور حسین و نور امامان از فرزندان حسین. به درستی که نور ابوطالب از نور ماست که خداوند آن را دو هزار سال پیش از آفرینش آدم آفریده است.

امام سجّاد علیه السلام نیز در روایتی ایمان ابوطالب علیه السلام را تأیید کردند.^{۷۱} امام باقر علیه السلام برای اثبات ایمان

داشتن وی به چندین مورد استدلال فرموده‌اند:

۶۸. ن. ک: الغدير، ج ۷، ص ۳۸۶، ح ۴.

۶۹. ن. ک: الحجّة علی الذاهب، ص ۱۱۲.

۷۰. ن. ک: الغدير، ج ۷، ص ۳۸۷؛ ن. ک: الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۴۱.

۷۱. ن. ک: الغدير، ج ۷، ص ۳۸۹.

- شعر ابوطالب
- محبت او نسبت به پیامبر
- تربیت پیامبر
- یاری رساندن به پیامبر
- دوستی و دشمنی او با دوستان و دشمنان آن حضرت
- تصدیق رسول خدا ﷺ
- دستور او به حضرت علی علیه السلام و جعفر برای ایمان آوردن به ایشان
- گفتن اینکه حضرت محمد ﷺ رسول پروردگار و بهترین خلق است.^{۷۲}

روزی امام صادق علیه السلام از «یونس بن نباتة» از نظر اهل سنت درباره ابوطالب می‌پرسند. یونس می‌گوید:

جُعِلَتْ فِدَاكَ يَقُولُونَ هُوَ فِي ضَحَضَاحٍ مِنْ نَارٍ يُعَلَى مِنْهَا أُمُّ رَأْسِهِ.
فَقَالَ: كَذَبَ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِنَّ أَبَا طَالِبٍ مِنْ رُفَقَاءِ النَّبِيِّ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا.^{۷۳}

فدایت شوم! می‌گویند او در حوضچه‌ای از آتش است که بر اثر حرارت آن، مغزش می‌جوشد.

فرمود: دشمنان خدا دروغ می‌گویند. به تحقیق که ابوطالب از رفیقان پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهد بود و اینان نیکورفیقانی هستند.

در روایت دیگر، ابوطالب به اصحاب کهف تشبیه شده که ایمانشان را مخفی کرده بودند.^{۷۴} احادیث دیگری نیز در مدح ابوطالب علیه السلام صادر شده که از نقل آن در این قسمت صرف نظر می‌شود.^{۷۵}

۲. ایمان ابوطالب در اشعار وی

قبلاً به برخی از اشعار ابوطالب که دلالت بر ایمانش داشت، اشاره شد. در این قسمت نیز برخی دیگر از ابیات ایشان به صورت پشت سر هم نقل می‌شود:

وَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ * مِنْ خَيْرِ أَدْيَانِ الْبَرِّيَّةِ دِينًا^{۷۶}
و به درستی که آگاهم به اینکه دین محمد، از بهترین دین‌هاست.

۷۲. کنه الحجة على الذاهب، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۷۳. کنه الغدير، ج ۷، ص ۳۹۲-۳۹۳، ح ۲۲.

۷۴. کنه الحجة على الذاهب، ص ۳۲۱-۳۲۲.

۷۵. به عنوان نمونه ن. کنه الكافي، ج ۱، ص ۴۴۵، ح ۱۸ (باب فضائل ابوطالب).

۷۶. کنه الغدير، ج ۷، ص ۳۳۴؛ تاريخ اليعقوبي، ج ۳، ص ۳۱.

أَنْتَ النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ * قَرْمٌ أَعْرُ مُسَوِّدٌ

لِمُسَوِّدِينَ أَكَارِمٌ * طابوا وَ طابَ المولدُ^{۷۷}

تو محمد، پیامبر هستی، تو بزرگوار، نورانی، آقا و مهتر

برای مهتران و کریمانی هستی که پاکند و از نسل پاکانند.^{۷۸}

تَعْلَمُ مَلِيكَ الحَبَشِ! أَنْ مُحَمَّدًا * نَبِيَّ كَمُوسَى وَ المَسِيحُ بْنُ مَرِيَمَ

أَتَى يَهْدِي مِثْلُ الَّذِي أَتَى بِهِ * فَكُلُّ بِأَمْرِ اللَّهِ يَهْدِي وَ يَعصِمُ

وَ أَنْكُمْ تَتْلُونَهُ فِي كِتَابِكُمْ * بِصَدَقِ حَدِيثٍ لَا حَدِيثَ التَّرْجُمِ^{۷۹}

می‌دانی ای پادشاه حبشه! که محمد مانند موسی و مسیح پسر مریم

پیامبر است؟

او برای مردم هدایت آورده همانند آنچه آن دو آوردند. پس همه آنان

به دستور خدا مردم را هدایت کرده و از گناهان باز می‌دارند.

و به درستی که شما او را در کتابتان به درستی در گفتار می‌شناسید نه

گفتارِ به آنچه که نمی‌داند.

همان گونه که مشاهده می‌شود ابوطالب در این ابیات به نبوت حضرت و تأیید دین اسلام، تصریح

کرده و حتی پادشاه حبشه را با ارجاع به کتاب آسمانی به اسلام دعوت نموده است. در نتیجه اشعار

ابوطالب - که البته بسیار بیش از اینهاست - یکی از ادله قوی برای اثبات ایمان آن جناب است.

د) چرایی تهمت بی‌ایمانی به ابوطالب و مخفی کردن عبادتشان

گذشته از مباحثی که در مطالب پیشین نقل شد، اینکه اساساً چرا به جناب ابوطالب تهمت

بی‌ایمانی زدند جای بحث و بررسی دارد. همچنین این موضوع که چرا ابوطالب عبادت خود را پنهان

می‌نمود باید واکاوی شود. در این بخش این دو موضوع تحلیل می‌شود.

۱. چرا ابوطالب عبادت خود را مخفی می‌کرد؟

هرچند ابوطالب، نقش بسیار پررنگی در پیشرفت اسلام داشت ولی تاریخ حتی یک مصداق از

نماز یومیه یا اسلام عملی او گزارش نکرده و این موضوعی است که مؤلف کتاب در بخش «لماذا

کنتم ابوطالب عبادته؟» درباره آن توضیح داده است. پیامبر اکرم ﷺ برای پیشبرد اسلام، چند

پشتیبان داشتند؛ از جمله حضرت خدیجه رضی الله عنها که پشتیبان مالی بود و ابوطالب که پشتیبان اجتماعی

حضرت بود. نظام حجاز در آن زمان قبیله‌ای بود و پشتیبانی قبایل از افراد، تأثیر زیادی در پیشبرد

اهداف افراد داشت. ابوطالب توانست در مرحله اول، پشتیبانی بنی‌هاشم از رسول الله ﷺ را به دست

آورد. از سوی دیگر ابوطالب، رئیس بلامنازع قریش بود و همگان از او اطاعت می‌کردند.

۷۷. ن. ک: الغدير، ج ۷، ص ۲۳۶؛ الحجّة علی الذاهب، ص ۲۸۱.

۷۸. ترجمه از مقاله اینترنتی «بنی‌امیه با جعل روایات دنبال مخدوش ساختن شخصیت ابوطالب ﷺ بود.»

۷۹. شیخ الابطح، ص ۹۸، ن. ک: اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۱۸. (در بعضی از مصادر مانند الحجّة علی الذاهب، ص ۴۱ و بحار الانوار،

ج ۳۵، ص ۱۲۳ به جای «نبی» از کلمه «وزیر» استفاده شده که درست نیست.)

اگر ابوطالب رضی الله عنه به صورت عملی اسلام خود را ابراز و ایمان خود را فریاد می‌کرد، بدون تردید جایگاه ویژه اجتماعی و سپس قدرت حمایت همه جانبه‌اش از حضرت محمد صلی الله علیه و آله را از دست می‌داد. در این هنگام، تأثیر او برابر با تأثیر افرادی مثل حمزه و جعفر یا کمی بیشتر می‌شد و همه قریش یک‌صدا بر علیه او متحد می‌شدند. ابوطالب برای اینکه سروری خود بر قریش را حفظ کند با آنان معاشرت و رفت و آمد داشت و در مجالسشان نیز حضور می‌یافت تا بتواند تا جای ممکن از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت کند و البته تا جایی که می‌توانست نیز به ایمان و لزوم اطاعت از ایشان اشاره نمود. جایگاه اجتماعی ابوطالب آن قدر مهم بود که پس از وفاتش خداوند به رسولش دستور مهاجرت داد چراکه یاورشان را از دست داده بودند.^{۸۰}

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز برای اینکه کسی درباره ایمان ایشان، بدگمان نشود، کارهایی را انجام دادند که از جمله آن است:

- تجهیز و کفن و دفن
- استغفار و طلب رحمت برای او
- باقی گذاشتن فاطمه بنت اسد برای ابوطالب تا زمان وفاتش در حالی که اسلام، عقود نکاح بین زنان مسلمان و مردان مشرک را فسخ کرده بود.^{۸۱}

پیامبر ایمان ابوطالب را به صورت روشن اعلام کرده‌اند و بنابراین می‌توان گفت اتهام بی‌ایمانی به ابوطالب، در واقع اتهام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسائه ادب به ایشان است.

۲. چرایی تهمت بی‌ایمانی به ابوطالب

ابوطالب رضی الله عنه تا آنجا که می‌توانست به دین اسلام خدمت نموده و از رسول خدا صلی الله علیه و آله حمایت فراوانی کرد. با این وجود متأسفانه مشاهده می‌شود که به آن جناب تهمت بی‌ایمانی زده‌اند. یک دشمنی آشکار که محدثان و قصه‌گویان نیز در آن دست داشته‌اند. مؤلف در بخش «لماذا اتهم ابوطالب؟!» حمله به جناب ابوطالب را قسمتی از هجمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی ایشان امیر مؤمنان رضی الله عنه دانسته که از سوی بنی‌امیه و از زمان معاویه طرح‌ریزی شده است.

شاهد مطلب این است که روزی «مغیره بن شعبه» به معاویه می‌گوید:

حال که سنّ تو بالا رفته و دیگر خطری از سوی بنی‌هاشم متوجّه تو نمی‌شود با آنان مدارا کرده و صلّه رحم به جا بیاور.

۸۰. ن. كنه الحجة على الذاهب، ص ۳۴۱.

۸۱. ن. كنه ممتحنة، ۱۰.

معاویه در پاسخ می‌گوید:

از ابوبکر و عمر و عثمان جز اسمی باقی نماند ولی نام «ابن ابی‌کبشه»^{۸۲} روزی پنج بار شنیده می‌شود! (یعنی اشهد أنّ محمداً رسولُ الله).

سپس می‌گوید:

فَأَيَّ عَمَلٍ يَبْقَى وَ أَى ذِكْرٍ يَدُومُ بَعْدَ هَذَا لَا أَبَا لَكَ! لَا وَاللَّهِ إِلَّا دَفْناً
دَفْناً!^{۸۳}

بعد از این، چه عملی باقی می‌ماند و چه ذکرى دوام پیدا می‌کند ای بی‌پدر! نه به خدا سوگند تا زمانی که یاد محمد دفن شود، دفن شدنی! (دست بر نمی‌دارم).

بنابراین معاویه می‌خواست نام و یاد رسول گرامی اسلام ﷺ را به کلی از بین ببرد ولی نمی‌توانست به یکباره به این هدف شوم خود نائل شود. به همین دلیل ده‌ها هزار منبر نماز جمعه را آماده کرد تا به امیر مؤمنان ﷺ ناسزا گفته و از او بیزاری بجویند. معاویه همچنین بدعت‌هایی در دین ایجاد کرد و وسیله آن، احادیثی بود که توسط جاعلانی مانند ابوهیرة، عمروعاص، عروة بن زبیر و سمرة بن جندب نسبت به پیامبر اکرم ﷺ جعل می‌شد. معاویه در سال صلح با امام حسن مجتبی ﷺ در چند نوبت دستوراتی به عمال خود داد که از این قرار است:

- پیامانم را از کسی که چیزی در فضل ابوتراب ﷺ نقل کند، برداشتم. (یعنی امنیت او را به عهده نخواهم گرفت و چیزی از بیت‌المال به او به او نخواهد رسید و حکومت نسبت به او مسؤولیتی نخواهد داشت).
- کسی به شیعیان علی و اهل بیتش اجازه شهادت ندهد.
- دوستان عثمان و ناقلان فضائل و مناقبش را به خود نزدیک کرده و تکریم کنید و نام و قبیله راویان فضایلش را بنویسید.
- حدیث در فضل عثمان زیاد شده است. از این به بعد در مدح صحابه و خلفای پیشین، حدیث بگویند و اگر کسی در مدح ابوتراب ﷺ فضیلتی نقل کرد مانند آن برای یکی از صحابه برابم بیاورید که این محبوب‌تر از فضایل عثمان نزد من است چراکه حجّت ابوتراب و شیعیانش را بیشتر باطل می‌کند.

گذری بر کتاب «ابوطالب الصحابی المفتری علیه» اثر عبدالزهراء عثمان محمد

۸۲. شرح نهج البلاغة، ج ۵، ص ۱۳۰-۱۳۱. ن. کنه مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵۴.

۸۳. بعد از اینکه مسلمانان در جنگ احد فرار کردند، ابوسفیان لقب «ابن ابی‌کبشه» را برای رسول خدا ﷺ به کار برد. (ن. کنه

انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷۱۲)

- اگر درباره کسی بی‌نهایتی یافتید که از دوستداران علی و اهل بیتش است، نامش را از دیوان پاک کرده و رزقش را قطع کنید.

- (و در نامه‌ای دیگر که به آن ضمیمه کرد نوشت:) کسی که به او تهمت دوستی با این قوم زدید، بر او سخت بگیرید و خانه‌اش را خراب کنید!

در نتیجه این دستورات، بسیار بر شیعیان به خصوص شیعیان کوفه سخت گرفته شد و تعداد زیادی از آنان کشته یا مجبور به فرار از کوفه شدند. احادیث دروغین در مدح خلفا بسیار زیاد شد و اگر کسی حدیثی در مدح امیر مؤمنان یا اهل بیت علیهم‌السلام شنیده بود جرأت نقل آن را نداشت. این وضع بعد از شهادت امام حسن علیه‌السلام بدتر شد و زمانی که عبدالملک مروان روی کار آمد بر شیعه سخت گرفت و احادیث زیادی بر علیه امیر مؤمنان علیه‌السلام و در مدح خلفا منتشر شد. «نفطویه» - که از بزرگان محدثان است - در تاریخش می‌گوید:

بیشتر احادیث جعلی در شأن صحابه در روزگار امویان توسط افرادی که می‌خواستند به آنان نزدیک شوند، ساخته شده، چراکه گمان می‌کردند این‌گونه بینی بنی‌هاشم را به خاک می‌مالند!^{۸۴} بنابراین، احادیث جعلی یادشده به مرور زمان در کتاب‌ها منتشر شد و باقی ماند. بدون تردید، هدف قراردادن ابوطالب که سید بنی‌هاشم، یاور رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پدر امیر مؤمنان علیه‌السلام بود یکی از برنامه‌های امویان بود. برنامه‌ای که شامل انکار اسلام آوردن و مشرک‌بودن ایشان، ساختن احادیث نسبت داده شده به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره کفر آن جناب، استفاده از آیاتی که درباره کفار نازل شده و محدود کردن شأن نزول آن به ابوطالب و دیگر اقدامات بود. در این میان، ارزش روایات اهل بیت علیهم‌السلام درباره ابوطالب که از این مطالب جعلی مصون مانده نیز به خوبی روشن می‌شود.

نتیجه دو مبحث یادشده این است که دشمنی با ابوطالب و اتهام بی‌ایمانی به ایشان به جهت دشمنی با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیر مؤمنان علیه‌السلام از سوی امویان آغاز گردید. علت مخفی کردن عبادت و نمازنگزاردن ابوطالب و به طور کلی، آشکار نکردن اسلام به صورت عملی نیز، حفظ ریاست قریش و استفاده از این مقام به نفع پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود.

ه) نقد روایت دال بر بی‌ایمانی ابوطالب ذیل آیه ۲۶ سوره انعام

مؤلف، این قسمت را در ادامه بخش «لماذا اتهم ابوطالب؟!» آورده که در اینجا به صورت جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد. اهل سنت روایاتی را نقل کرده‌اند که از آن ایمان‌نیابوردن جناب ابوطالب

۸۴. ن. ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۶۴۴.

برداشت می‌گردد. همان‌گونه که بیان شد برخی از این روایات در حوزه شأن نزول آیات است. در این قسمت یکی از روایات یادشده نقد می‌شود. خداوند در آیه ۲۶ سوره «انعام» می‌فرماید:

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ.

و آنان (مردم را) از آن باز می‌دارند و (خود نیز) از آن دوری می‌کنند
و(الی) جز خویشتن را به هلاکت نمی‌افکنند و نمی‌دانند.

برخی از مفسران، آیه را در شأن ابوطالب دانسته و گفته‌اند او مردم را از آزار پیامبر اکرم ﷺ نهی می‌کرد ولی خود ایمان نمی‌آورد و از اسلام آوردن دوری می‌جست. طبری و غیر طبری این روایت را از طریق «سفیان ثوری» از «حبيب بن ابی‌ثابت» از «کسی که از او شنیده» از «ابن عباس» نقل کرده‌اند.^{۸۵} «قرطبی» ابتدا می‌گوید که آیه درباره همه کفار نازل شده به این معنا که آنان از پیروی کردن از رسول خدا ﷺ نهی کرده و خودشان نیز از او دوری می‌کنند و این قول «حسن بصری» و ابن عباس است. سپس می‌گوید که گفته شده آیه به صورت خاص در شأن ابوطالب ﷺ نازل گشته و یک روایت طولانی را از ابن عباس و به نقل از سیره‌نویسان می‌آورد.

خلاصه آن روایت طولانی این است که ابو جهل (لعنه‌الله) فردی به نام «عبدالله بن الزبیری» را مأمور می‌کند تا با ریختن کثافات بر صورت پیامبر ﷺ نماز ایشان را خراب کند. حضرت پس از این واقعه به عمومیشان شکایت می‌کنند و ابوطالب نیز شمشیر حمایل کرده و با جماعتی که آنجا بودند و می‌خواستند فرار کنند، همین کار را می‌کند. پس از این جریان، آیه مورد بحث به معنایی که در حدیث نخست گفته شد، نازل شد. سپس از رسول خدا ﷺ می‌پرسند آیا با وجود ایمان نیاوردن ابوطالب، یاری‌رساندن او به شما برایش سودی خواهد داشت؟ حضرت هم از بازشدن زنجیر، همنشین نشدن با شیاطین و نرفتن ابوطالب در سوراخ لانه مار و عقرب‌ها صحبت کرده و می‌فرمایند:

إِنَّمَا عَذَابُهُ فِي نَعْلَيْنِ مِثْنِ نَارٍ (فِي رِجْلَيْهِ) يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ فِي رَأْسِهِ وَ ذَلِكَ أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا.^{۸۶}

عذاب او تنها این است که (دو پایش) در دو کفش آتشین قرار گرفته که از حرارت آن، مغزش در سرش به جوش می‌آید و این، سبک‌ترین عذاب اهل آتش است.

صدور روایت یادشده در شأن ابوطالب ﷺ به چند دلیل علمی مردود است که شامل ضعف سند، وجود روایات معارض، رحلت ابوطالب پیش از نزول سوره انعام و سیاق آیات می‌شود.

۸۵. ن. کنه جامع البیان، ج ۷، ص ۲۲۸، ح ۱۰۲۵۶؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۳؛ الغدير، ج ۸، ص ۳.

۸۶. الجامع لاحکام القرآن ج ۶، ص ۴۰۵-۴۰۶.

۱. ضعف سند

سند روایت شرایط علمی را ندارد و این به چند دلیل است:

- راوی بین حبیب بن ابی ثابت و ابن عباس مجهول است. بنابراین این روایت، هیچ فایده علمی و عملی ندارد.
- این روایت تنها از حبیب بن ابی ثابت نقل شده و او در نقلش منفرد است. علما به این دسته از روایات اعتنایی نمی‌کنند.
- حبیب قابل اعتماد نیست چراکه عالمانی مانند «ابن حبان» و «ابن خزیمه» او را مدلس خوانده‌اند و «عقیلی» او را دارای احادیثی می‌داند که به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود.^{۸۷}
- سفیان ثوری دلیل دیگری بر ضعف این سند است زیرا عالمان رجالی او را به تدلیس و نگارش حدیث از دروغگویان متهم کرده‌اند.^{۸۸}

۲. داشتن معارض

همان‌گونه که در روایت اول قرطبی از حسن بصری و ابن عباس ذکر شد،^{۸۹} روایت حبیب و سفیان ثوری دارای معارض بوده و روایات دیگری نیز ثبت شده که آیه را به صورت عام درباره مشرکان دانسته است.^{۹۰} اساساً اشاره آیه به کسانی است که مردم را از پیروی رسول خدا ﷺ و قرآن کریم بازداشته و از ایشان به همراه دشمنی دوری می‌گزینند. این معنا به هیچ عنوان قابل تطبیق بر حضرت ابوطالب نیست. چراکه او یاور و مدافع رسول اکرم ﷺ بود و همواره جلوی اذیت و آزار ایشان به دست مشرکان را می‌گرفت.

۳. رحلت ابوطالب پیش از نزول سوره انعام

سوره انعام به صورت دفعی نازل شده^{۹۱} و ابوطالب چند سال پیش از آن از دنیا رفته بود.^{۹۲} بنابراین امکان اینکه شأن نزول آیه درباره ابوطالب باشد وجود ندارد.

۴. سیاق آیات

سیاق آیات پیش و پس از آیه ۲۶ سوره انعام ثابت می‌کند که مراد از آن، نمی‌تواند ابوطالب باشد:

۸۷. ن. کت. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۵۷، ذیل ترجمه ۳۲۳.

۸۸. ن. کت. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۶۹، ترجمه ۳۳۲۲.

۸۹. الجامع لاحکام القرآن ج ۶، ص ۴۰۵.

۹۰. ن. کت. جامع البیان، ج ۷، ص ۲۲۷-۲۲۸، ح ۱۰۲۵۴-۱۰۲۵۵ از طریق ابن ابی نجیح از مجاهد و یونس از ابن زید؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۸ از ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه.

۹۱. ن. کت. الاقنآن، ج ۱، ص ۱۰۹.

۹۲. ن. کت. الغدير، ج ۸، ص ۵.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي
 آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ أَنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ
 يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ. وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ
 عَنْهُ وَ أَنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ.

و برخی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند و(لی) ما بر دل‌هایشان پرده‌ها
 افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی (قرار داده‌ایم) و اگر
 هر معجزه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند تا آنجا که وقتی نزد تو می‌آیند
 و با تو جدال می‌کنند. کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند این (کتاب) چیزی
 جز افسانه‌های پیشینیان نیست. و آنان (مردم را) از آن باز می‌دارند و (خود
 نیز) از آن دوری می‌کنند و(لی) جز خویشتن را به هلاکت نمی‌افکنند و
 نمی‌دانند.

روشن است که آیه درباره کافرانی نازل شده که با پیامبر ﷺ مجادله کرده، به ایشان اتهام زده،
 قرآن را به افسانه تشبیه کرده و مردم را از پیروی‌اش منع کرده‌اند. چنین اوصافی بدون تردید بر
 ابوطالب و مواضعش قابل تطبیق نیست. او عباس و حمزه و جعفر را به تبعیت از رسول الله ﷺ و
 قریش و بنی‌هاشم را به پیروی از نبوت دعوت نموده و اشعاری را نیز در تأیید آن حضرت سروده
 است. بعضی از مفسران نیز روایاتی که آیه را مختص ابوطالب خوانده رد کرده و دسته دیگر را
 پذیرفته‌اند.^{۹۳}

متأسفانه آیات دیگری از قرآن که درباره مشرکان نازل شده نیز از روی ظلم و دشمنی به حضرت
 ابوطالب تفسیر شده مانند آیه ۱۱۳ سوره توبه و آیه ۵۶ سوره قصص. این آیات را و غاظ حکومتی
 بنی‌امیه - که کسانی مانند ابوهربیره و مغیره و عروه و سعید بن مسیب و زهری و دیگران بودند -
 برای جلب رضایت امویان و کسب مال و مقام به دروغ به ابوطالب ربط داده‌اند. آنان حتی آیاتی که
 در مدینه و سالها پس از رحلت ابوطالب نازل شده را به دروغ درباره وی دانسته‌اند.^{۹۴} بنا بر آنچه
 گذشت، روایتی که آیه ۲۶ سوره انعام را درباره ابوطالب دانسته، مردود است.

نتیجه

«عثمان محمد» در کتاب ۱۲۵ صفحه‌ای «ابوطالب، الصحابی المفتری علیه» ابتدا موخ‌بودن
 اجداد رسول اکرم ﷺ و عمویان ابوطالب را ثابت کرده و سپس به ذکر فضائل بعضی از آنان یعنی
 قصی بن کلاب، عبدالمطلب و در نهایت ابوطالب پرداخته است. سقاییت حجاج، پرچم‌داری جنگ،

۹۳. مانند طبری در جامع البیان، ج ۷، ص ۲۲۹.

۹۴. برای اطلاعات بیشتر ن. ک: الغدیر، ج ۸؛ ابوطالب مؤمن قریش؛ الحجّة علی الذاهب.

حفر چاه، سکنی‌دادن قریش در مکه، نمونه‌هایی از فضایل قصی و حجت‌بودن، یافتن چاه گمشده زمزم با یک رؤیای صادق، ایمان و بشارت به یک پیامبر از نسلش، کرامت و بخشش و تأیید برخی از سنت‌های او از جانب خداوند در دین اسلام مانند مباحله کردن و قرعه‌انداختن برای حل برخی اختلافات، نمونه‌هایی از فضایل عبدالمطلب است.

مؤلف، سپس فضایی مانند بخشش، صلح ارحام، شجاعت، صداقت و امانتداری وصیای پیامبران علیهم‌السلام را از فضایل ابوطالب شمرده و به این اشاره می‌کند که او نیز مانند پدرش رئیس مکه بود و کفالت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از سن هشت سالگی به وصیت عبدالمطلب بر عهده گرفت. جلوه‌هایی از معرفت و ارادت ابوطالب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سن کودکی مانند طلب باران از خداوند با قسم به حق آن حضرت - که شیرخواره بود - و اجابت دعای او و همچنین اشاره به اینکه ابوطالب معجزاتی از ایشان دیده از دیگر مطالب کتاب است.

«عثمان محمد» در بخش بعدی کتاب به سفر ابوطالب به شام به همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دیدارشان با بحیرای مسیحی پرداخته و سپس از خواستگاری ابوطالب از عموی حضرت خدیجه رضی‌الله‌عنها برای برادرزاده‌اش سخن می‌گوید. بحیرا در شام و ابوطالب در مراسم خواستگاری به جایگاه بزرگ ایشان در آینده اشاره می‌کنند. اظهار ارادت‌های دیگر ابوطالب نسبت به آن حضرت و تشویق فرزندان‌شان و حمزه به ایمان آوردن به پیامبر و بعد از آن، تشریح فداکاری‌های فراوان ابوطالب در شعب پس از محاصره اقتصادی از مباحث دیگر نگاشته مورد بحث است.

مؤلف در بخش‌های دیگر به دعوت دیگران به پیروی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توسط ابوطالب در هنگام مرگ و استغفار و بی‌تابی فراوان حضرت برای وی پرداخته است. نویسنده در دو بخش «کلمات الصادقین علیهم‌السلام فی تکریم ابی‌طالب» و «شعر ابی‌طالب سجل الایمان المفتوح» از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و اشعار ابوطالب برای تأیید ایمانش کمک می‌گیرد.

«عثمان محمد» در بخش «لماذا کتم ابوطالب عبادته؟» دلیل نمازخواندن آشکار و سرنزدن اسلام عملی از ابوطالب را حفظ جایگاه اجتماعی و ریاست بر قریش برای حمایت بیشتر از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته است. مؤلف دلیل اینکه چرا به وی، اتهام بی‌ایمانی زده شده را دشمنی معاویه با خاندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امیر مؤمنان علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام و تلاش او برای محوکردن نام رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان نموده است. کتاب «ابوطالب، الصحابی المقتدری علیه» روایتی که آیه ۲۶ سوره انعام را درباره ابوطالب دانسته از جهت سندی و محتوایی رد کرده است.

کتاب‌نامه

۱. ابوطالب، مؤمن قریش، خنیزی، عبدالله بن علی، قم: نشر حبیب، ۱۳۸۸ ش.

٢. الإتقان فى علوم القرآن، سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، تحقيق: سعيد المنذوب، لبنان: دارالفكر، ١٤١٦ق.
٣. الاحتجاج على اهل اللجاج، طبرسى، احمد بن على، تحقيق: سيّد محمد باقر خراسان، نجف: دارالنعمان، ١٣٨٦ق.
٤. أسد الغابة فى معرفة الصحابة، ابن أثير، على بن محمد، بيروت: دارالكتاب العربى، بى تا.
٥. الإصابة فى تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود، على محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٦. الإعتقادات فى دين الإمامية، صدوق، محمد بن على، تحقيق: عصام عبدالسيد، بيروت: دارالمفيد، دوم، ١٤١٤ق.
٧. إعلام الورى بأعلام الهدى، طبرسى، فضل بن حسن، تحقيق: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ١٤١٧ق.
٨. الأغانى، ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
٩. الأمالى، صدوق، محمد بن على، تحقيق: مؤسسه بعثت، قم: مؤسسه بعثت، ١٤١٧ق.
١٠. الأمالى، مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، تحقيق: حسين اسنادولى و على اكبر غفارى، بيروت: دارالمفيد، دوم، ١٤١٤ق.
١١. الأمثل فى تفسير كتاب الله المنزل، مكارم شيرازى، ناصر (معاصر)، بى جا، بى تا.
١٢. أنساب الأشراف، بلاذرى، محمد بن يحيى، تحقيق: دكتور محمد حميدالله، مصر: معهد المخطوطات مع دارالمعارف، ١٩٥٩م.
١٣. ايمان أبى طالب (الحجة على الذاهب الى تكفير أبى طالب)، فخار بن معد موسوى، تحقيق: سيّد محمد بحر العلوم، بغداد: مكتبة النهضة، دوم، ١٣٨٤ق.
١٤. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليه السلام)، مجلسى، محمدباقر، تحقيق: سيّد محمد مهدى بن حسن خراسان و سيّد ابراهيم ميانجى و محمدباقر بهبودى، بيروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ١٤٠٣ق.
١٥. تاريخ الطبرى، طبرى، محمد بن جرير، تحقيق: گروهى از علماء، بيروت: مؤسسة الأعلمى، چهارم، ١٤٠٣ق.
١٦. تاريخ اليعقوبى، يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، بيروت: دار صادر، بى تا.
١٧. تاريخ بغداد، خطيب بغدادى، احمد بن على، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
١٨. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، على بن حسن، تحقيق: على شيرى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ق.
١٩. التبيان فى تفسير القرآن، طوسى، محمد بن حسن، تحقيق: احمد حبيب قصير العاملى، قم: دفتر تبليغات اسلامى، ١٤٠٩ق.
٢٠. تصحيح اعتقادات الإمامية، مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، حسين درگاهى، بيروت: دارالمفيد، دوم، ١٤١٤ق.
٢١. تفسير القرآن العظيم، ابن ابى حاتم رازى، عبدالرحمن بن محمد، تحقيق: أسعد محمد الطيب، بيروت: دارالفكر، بى تا.

٢٢. تفسير القمى، قمى، على بن ابراهيم، تحقيق: سيد طيب موسوى جزائرى، سوم، قم: مؤسسه دارالكتاب، ١٤٠٤ق.
٢٣. تفسير فرات الكوفى، فرات بن ابراهيم، محمّد الكاظم، تهران: اداره فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٤١٠ق.
٢٤. التّوحيد، صدوق، محمّد بن على، تحقيق: سيد هاشم حسيني طهرانى، قم: مؤسسه انتشارات اسلامى، بى تا.
٢٥. تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، بى جا، بى تا.
٢٦. جامع البيان عن تأويل آى القرآن، طبرى، محمّد بن جرير، تحقيق: صدقى جميل العطار، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ق.
٢٧. الجامع لأحكام القرآن، قرطبى، محمّد بن احمد، تحقيق: أحمد عبدالعليم بردونى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى تا.
٢٨. الخصال، صدوق، محمّد بن على، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٦٢ش.
٢٩. خصائص اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، نسائى، احمد بن شعيب، تحقيق: محمّدهادى امينى، تهران: حديث نينوا، بى تا.
٣٠. الدرّ المنثور فى التفسير المأثور، سيوطى عبدالرحمن بن ابى بكر، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
٣١. الدرر، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالبر، بى جا، بى نا بى تا.
٣٢. دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، بيهقى، احمد بن حسين، تحقيق: دكتور عبدالمعطى قلعجى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ق.
٣٣. رجال الكشى، كشى، محمّد بن عمر، تحقيق: ميرداماد استرآبادى و سيد مهدى رجاى، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٤ق.
٣٤. رسائل الشريف المرتضى، سيد مرتضى، على بن حسين، تحقيق: سيد احمد حسيني، سيد مهدى رجاى، قم: دار القرآن الكريم، ١٤٠٥ق.
٣٥. سنن ابن ماجه، ابن ماجه قزوينى، محمّد بن يزيد، تحقيق: محمّد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دارالفكر، بى تا.
٣٦. سيرة ابن اسحاق، ابن اسحاق، محمّد بن اسحاق، تحقيق: محمّد حميدالله، ابوظبى: معهد الدراسات و الأبحاث للتعريف، بى تا.
٣٧. السيرة الحلبية، حلبى، على بن ابراهيم، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٠ق.
٣٨. شرح نهج البلاغة، ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن هبةالله، محمّد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق.
٣٩. شيخ الأبطح أو ابوطالب، شرف الدين، سيد محمّدعلى (معاصر)، بيروت: دارالأرقم، ١٤٠٧ق.
٤٠. صحيح البخارى، بخارى، محمّد بن اسماعيل، استانبول: دارالفكر، ١٤٠١ق.
٤١. الطبقات الكبرى، ابن سعد، محمّد بن سعد، بيروت: دار صادر، ١٩٦٨م.
٤٢. الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، سيد بن طوس، على بن موسى، بى جا، بى نا، ١٣٩٩ق.

۴۳. عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب عليه السلام، ابن عنبة، احمد بن علی، تحقیق: محمد حسن آل طالقانی، نجف: المطبعة الحیدریة، دوم، ۱۳۸۰ق.
۴۴. الغدير، امینی، عبدالحسین، بیروت: دار الكتاب العربی، چهارم، ۱۳۹۷ق.
۴۵. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تحقیق: هیئت علمی دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، سوم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۴۶. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، پنجم، ۱۳۶۳ش.
۴۷. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، علی بن محمد، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۶ق.
۴۸. الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ثعلبی، احمد بن محمد، تحقیق: محمد بن عاشور و نظیر الساعدی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۴۹. کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، محمد بن علی، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۵۰. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، بی جا، ۱۳۲۸ق.
۵۱. المجدی فی أنساب الطالبین، ابن صوفی، علی بن محمد، تحقیق: دکتر احمد مهدوی دامغانی و دکتر سید محمود مرعشی، قم: کتابخانه آية الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۵۲. مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودی، علی بن حسین، قم: منشورات دارالهجرة، دوم، ۱۴۰۴ق.
۵۳. مسند احمد، احمد بن حنبل، سوم، بیروت: دار صادر، بی تا.
۵۴. المصنّف، صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تحقیق: حبيب الرحمن اعظمی، بی جا، بی تا.
۵۵. المعجم الأوسط، طبرانی، سلیمان بن احمد، تحقیق: بخش تحقیق دارالحرمین، قاهره: دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
۵۶. المعجم الكبير، طبرانی، سلیمان بن احمد، حمدی عبدالمجید سلفی، دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۵۷. الملل و النحل، شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، تحقیق: محمد سیدگیلانی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۵۸. مناقب آل ابی طالب عليه السلام، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، تحقیق: گروهی از اساتید، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
۵۹. میزان الاعتدال، ذهبی، محمد بن احمد، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲ق.
۶۰. نهج البلاغة، سید رضی، محمد بن حسین، صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ق.

مقالات

۶۱. ابوطالب، پناه درماندگان، ۱۳۹۹/۱۱/۲۴، <https://hawzah.net>
۶۲. بنی امیه با جعل روایات دنبال مخدوش ساختن شخصیت ابوطالب عليه السلام بود، توسلی زاده، ابوالفضل، <https://www.ghatreh.com>، ۱۳۹۹/۱۱/۲۲